

مشکلات اقتصادی مردم و در ماندگی دولت

از صفحه ۳

می کنند. در مورد ایجاد فرصت اشتغال هم، بسیاری از کارشناسان بر این باورند که، در شرایط حاکم، اقتصاد کشور توان ایجاد ۴۰۰ هزار فرصت شغلی جدید را ندارد. حتی اگر این رقم را نیز واقعی فرض کنیم، با توجه به ورود سالانه بیش از ۷۵۰ هزار نیروی جدید به بازار کار، معلوم می شود که طی دو سال اول برنامه سوم (۸۳ تا ۱۳۷۹) حدود ۷۰۰ هزار نفر دیگر به جمع بیکاران افزوده شده است.

با در نظر گرفتن رشد سریع جمعیت در دهه نخستین بعد از انقلاب، کاملاً قابل پیش بینی بود که از نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ به بعد، جمعیت انبوهی از جوانان جویای کار وارد میدان خواهند شد. به رغم هشدارهای مکرر صاحب نظران متعهد درباره لزوم تدارکات بموقع تمهیدات لازم جهت پاسخگویی به تامین حق کار و اشغال جوانان، نه تنها تدبیری از سوی سردمداران رژیم اندیشیده نشده، بلکه بواسطه سیاستهای آنان شالوده و ظرفیت تولیدی جامعه نیز ضعیف تر و آشفته تر شد. اعلام اجرای طرح "ضربتی" اشغال در سال جاری، در واقع، اعتراف ضمنی آنها به سردرگمی و بی کفایتی شان طی سالیان گذشته نیز محسوب می شود.

تنها اقدام مشخص دولت خاتمی برای مقابله با مسئله بیکاری نیز، صرف نظر از اقدامات بوروکراتیک و بی ثمری چون تشکیل "کمیته" های اشتغال و یا "معاونت" های اشتغال در وزارتخانه ها، همین طرح ضربتی اشتغال است. در صورت اجرای درست و کامل این طرح، فقط ۳۰۰ هزار شغل جدید فراهم خواهد شد که در قیاس با انبوه بیکاران بسیار اندک است. این طرح که به شکل ابزار تبلیغاتی دولت هم در آمده، در بهترین حالت، مسکنی بیش نخواهد بود. مقابله با بیکاری، مستلزم

تدوین و اجرای طرحهای سنجیده و فراگیر در عرصه اقتصادی و اجتماعی است که با توجه به ماهیت و عملکرد این رژیم و دعوای درونی پایان ناپذیرش، از عهده آن خارج است.

نادرستی و ناهمخوانی گزارش اقتصادی رئیس جمهوری با واقعیت های عینی اقتصاد ایران زمانی به اوج خود می رسد که وی نرخ تورم را در سال ۱۳۸۰ فقط ۱۱،۴ درصد اعلام می کند. در این باره، نیاز چندانی به ذکر شواهد و نمونه های فراوان وجود ندارد. چرا که هر فرد یا خانواری که برای تهیه مایحتاج روزانه و یا هفتگی خویش به بازار می رود، با گرانی فزاینده کالاها و خدمات، خصوصاً "ارزاق و اجناس مورد مصرف عمومی، روبرو می شود و فشار طاقت فرسای آن را با تمامی وجود احساس می کند، حتی اگر نتواند معیار دقیقی از سیر صعودی قیمت ها به دست بدهند. در مورد اجاره مسکن، مخارج بهداشت و درمان، شهریه (که ظاهراً غیر قانونی است) و دیگر هزینه های تحصیلی، هزینه های ایاب و ذهاب و ... نیز چنین روایی حاکم است. هر چند که در اثر بالا رفتن درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت خام، و نتیجتاً افزایش قابل ملاحظه در واردات کالا، طی سالهای ۱۳۷۹ تا ۸۰، از شتاب رشد قیمت ها تا اندازه ای کاسته شد، ولی عوامل عمده ایجاد و تشدید تورم قیمت ها همچنان در کار بوده و بنابراین نرخ واقعی آن، بویژه در مورد مایحتاج عمومی، بسیار بیشتر از آن چیزیست که در گزارشهای رسمی اعلام می شود.

یکی از عوامل عمده تشدید گرانی، افزایش سریع نقدینگی بخش خصوصی است (که طبق اعلام بانک مرکزی، رشد آن در دو سال گذشته، نزدیک به ۳۰ درصد در هر سال بوده است). اما یکی از مهمترین عوامل رشد شتابان نقدینگی نیز کسری بودجه خود دولت و یا وام های بی حساب و کتابی است که بانکها در اختیار شرکتهای دولتی و نهادها و ارگانهای حکومتی قرار میدهند. بدین ترتیب، بار مضاعف کسری بودجه دولت، از طریق تورم قیمت ها، بر دوش کارگران و زحمتکشان و اقشار متوسط گذاشته می

شود بی سبب نیست که برخی از اقتصاددانان، تورم قیمت ها را در واقع نوعی مالیات پوشیده به حساب می آورند که دولت بر توده های مردم تحمیل می کند. علاوه بر این، چنان که می دانیم، دولت از طریق افزایش بهای کالاها و خدماتی که در اختیار و انحصار دولت است، نیز باعث بالا رفتن سطح عمومی قیمت ها می شود.

آهنگ رشد قیمت ها در سال جاری، همان طور که در ماههای گذشته نیز دیده می شود، باز هم بالاتر رفته است. علت این امر، صرف نظر از نابسامانی های ساختاری اقتصاد کشور در گسترش تولید و تامین نیازهای اولیه جامعه و جدا از کسری بودجه دولت و رشد نقدینگی بخش خصوصی، کاهش احتمالی در واردات و یکسان سازی نرخ ارز است. سیاست یکسان سازی نرخ ارز که از ابتدای امسال به اجرا گذاشته شده است قطع نظر از تبعات آن در سایر زمینه ها، شتاب تازه ای به روند تورم قیمت ها خواهد بخشید.

در پرتو آنچه در بالا اشاره شد، پیداست که این دولت نتوانسته و نمی تواند مانعی در برابر گرانی روز افزون ایجاد نماید و در عمل نیز سیاست مشخصی برای مقابله با آن ندارد. دولت که بخش بسیار بزرگی از ثروتها و امکانات فراوان جامعه را در اختیار خود گرفته است، نه تنها از تامین حداقل نیازهای توده مردم، و از جمله حق کار و حق معیشت باز مانده، بلکه با تشدید عقب ماندگی ها و نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی، شرایط کار و زندگی اکثریت وسیع مردم را بسیار سخت تر و چشم انداز آینده را هم تیره و تار ساخته است. در این میان، هر طرح و برنامه ای هم که احیاناً می توانست در تخفیف بحران و بهبود نابسامانی ها اندکی کارساز باشد، در چنبره تلفیق دین و دولت و اقتصاد، و در کشاکش رقابتها و دعوای دستجات حکومتی، محو و نابود شده است. گزارش اقتصادی خاتمی به مجلس نیز در واقع، چیزی نیست جز اعتراف دیگری به این درماندگی و استیصال آشکار.

